

همانطوریکه سابقاً مشاهده شد ، در نتیجه رسیدن قوای مهم امدادی انگلیس ، تعویض ارتش ۸ فرانسویها برای متفقین میسر گشت ، علاوه ، پنج لشکر جدید و يك تیب شاسور پیاده با قوای ذخیره تشکیل یافته بود . بدینطریق ، تعرضی که پیش بینی شده بود ، از آنجائیکه بتجارب حملات سابق متکی بود ، اینک داشت جنبه عملیات خیلی مهمی پیدا میکرد ؛ یعنی مانور بزرگی بمنظور شکافتن جبهه دشمن و سپس استفاده از موفقیت بدون اینکه چیزی از دست داده شود .

در طرح تنظیمی ژنرال 'فش ، که مأمور وفق دادن عملیات بود ، مسائل ذیل پیش بینی شده بود :

اولاً - يك حمله اصلی ، که هدف آن راس «ویمی» (Vimy) بود .

ثانیاً - دو حمله جناحی ، یکی در شمال «سوشز» (Souchez) ، و دیگری در مقابل ارتفاع ۱،۵۰۰ متری جنوب «بایول» (Bailloul) .

این سه جبهه که تقریباً ۱۵ کیلومتر بسط داشت بوسیله ارتش ۱۰ (ژنرال دوربال) (d'Urbal) با تقویت ۳^۱ سپاه اجرا میشد .

ثالثاً ارتش انگلیس هم ، در همان موقع ، در مشرق نووشاپل (Neuve-Chapelle) بحمله مبادرت خواهد کرد .

بدینطریق ، نبرد در جبهه ای که بسط آن نسبت بجبهه شامپانی متجاوز از دو برابر بود ، اجرا میشد . ولی تهیه نبرد نیز بوسیله توپخانه قویتری انجام گرفته ، و بجای مناطقی از اراضی ، هدفهای مشخصی تخریب میکرد ، بوسیله خمپاره اندازهای سنگری عمل تخریب سیمهای خار دار بهتر انجام شده و خمپاره اندازهای ساحلی پناهگای آلمان را منهدم میساخت .

بالاخره ، واحدهای بزرگ در عمق رده بندی شدند برای اینکه یوستکی مساعی آنها تأمین شده باشد و ژنرال دوربال نیز چندین لشکر پیاده و سوار در اختیار داشت برای اینکه از موفقیت نتایج استراتژیکی بدست بیاورد .

آرایش زمین داده شده بود ؛ یعنی پیاده نظام در فواصل ۱۵۰ تا ۲۰۰ متری هدفهای اولیه خطوط موازی جهت عزیمت ایجاد کرده بود ، و همچنین خطوط عمقی

برای تخلیه (غیر از خطوط عمقی ندارکاتی) واستحکامات برای قوای پشت بند
و غیره .

نبرد

پس از بمباردهاں چند ساعته ، حماة روز ۹ مه ، در ساعت ۱۰ شروع گردید ؛
عمل اصلی را ۵ سپاه درجهت نقطه « ۱۴۰ - لافای - نلو - بایول - پوان دو ژور »
(La Folie-Thelus-Bailleul-Point du Jour) اجرا کردند . در شمال ،
فرانسویها شبیهای شرقی اوس (Loos) را بدست آورده و در سمت «سوشز» (Souchez)
پیشروی مینمایند ؛ و در جنوب «نویل - سن واس» (Neuville-St Vaast) - بیم
خار داری که تخریب شده بود مانع پیشروی آنها میشود ؛ ولی در مرکز ، سپاه
۳۳ (ژرال بتن Pétain) در مدتی کمتر از دو ساعت چهار کیلومتر بین «کارانسی»
(Carency) و «لارژت» (La Targette) پیشرفت کرده و به راس بین «سوشز»
(Souchez) و نقطه « ۱۴۰ میریید » در سمت راست سپاه مزبور ، سپاه « ۲۰ لارژت»
را تصرف کرده و «نویل سن واس» را اشغال مینماید . شکافی که در خط آلمانها
تولید شده بود ۶ کیلومتر عرض داشت . فرانسویها ۳ هزار سرباز اسیر گرفتند .
آرایش تدافعی آلمانها مختل گردید ؛ اضطراب در لانس (Lens) و دوه (Douai)
تا لیل (Lille) آلمانها را فرا گرفت . همین بس بود که قوای احتیاط فرانسویها
برسد تا آلمانها مجبور شوند با وسائل بر خوردی بنبرد بی نتیجهای پردازند آنها
در زمین مسطح و همواری ، یعنی در جلگه بین لانس (Lens) و دوه (Douai) .
ولی موفقیت مرکز فرانسویها بقدری سریع بود که فرماندهی فرانسه نخست
آنها را با تردید تلقی میکرد ؛ قوای احتیاط هم فقط در عصر روز نهم حرکت نمودند
حرکت آنها در این تاریخ برای جلوگیری از اینکه آلمانها شکاف وارده را مسدود
سازند خیلی دیر بود .

با این وصف ، در روز های بعد ، ژرال دوربال (d' Urbal) در نظر داشت

مبدأ حرکت بدست بیاورد تا از آنجا بتواند ارتش خود را بمنظور تعرض جدیدی هدایت نماید ، مبدأ حرکت او بین ارتفاعات سوشز - نوویل - سن واس - لولایرنت (Souchez - Neuville - Saint - Vaast - Le Labyrinthe) (در مشرق اکوری - روکلنکور (Écurie-Roclincourt) واقع میشد ، فرانسویها موفق شدند بقایای «نوویل سن واس» را تصرف کنند و در جلگه نتردام دو لرت (Notre Dame de Lorette) پیشروی نمایند و «آبلن - سن نازر» (Ablain - St_ Nazaire) را تصرف کردند ، ولی بعد از اینکه اضطراب آلمانها بر طرف شد دوباره فرانسویها تحت بمباردمان قتال با نبرد سخت فرسوده کننده ای مواجه شدند .

انگلیسها که بواسطه نداشتن توپخانه مکفی با دادن تلفات زیادی ، در ۹ مه ، شکست فاحشی خورده بودند ، در پایان ماه مه موفق شدند در سمت «لاباسه» (La Bassée) در جنبه ۳ کیلومتری ۸۰۰ متر پیشروی نمایند .

فرمانده کل نیروی فراسه با اینکه میدید نتیجه منظور حاصل نشده است ، از ۱۳ مه ، امر میداد حمله را تعقیب نمایند تا اینکه برای استخلاص روس ها آلمانها را در جبهه غرب نگاهدارد و تا پس از مداخله ایتالیا که پیش بینی میشد بعملیات جدی تری پردازند ، هر چند اصول تاکتیکی ایجاب میکرد بتعرض خانه داده شود ، ولی بنا بر جهات مهمتری ارتش ۱۰ ناگزیر شد از اینکه « تعرض خود را تعقیب کرده و جنبه شدت و بیوستگی آنرا حفظ کند » .

روز ۱۶ ژوئن ، نبرد مجدداً شروع میشود : در سمت چپ فرانسویها در شمال غرب آنگر (Angres) در جلگه نتردام دو لرت (Notre-Dame. de Lorette) و در جنوب «سوالز» با سرعت پیشروی مینماید . وای درمرکز و - متراست کاملاً با عدم موفقیت مواجه نمیشدند . مبارزه در روزهای بعد با حدت و شدت زیادی ادامه پیدا کرد ، ولی از ۲ ژوئن آلمانها بقدری تقویت یافته بودند که با وجود مانورهای مساعدی ارتش ۲ در مولن - سو - نوزان (Moulins - Sous - Tout - Vent) و ارتش ۶

در « کنویر » (Quennevières) اجرا کرده بودند ، ادامه تعرض را امکان پذیر نمی نمود .

از لحاظ تاکتیک ، نبرد « آرتوا » نسبت بتعرضات سابق فرانسویها ترقیبات زیادی در طرز حمله آنها مشهود میباشد و در عین حال افزایش فوق العاده ای قدرت و وسائل جنگی آنها را محرز میداشت . این نبرد بهتر از سایر تعرضات نکات ذیل را تعلیم میداد « ضرورت حمله در جبهه وسیعی با وسایل قوی تری ، و در عین حال سرگرم کردن قوای احتیاطی دشمن در نقطه دور از جبهه مزبور » .
(دستور ۲۷ ژوئن فرماندهی کل بزئرال فوس)

ولی ، از نظر عالیتری ، این نبرد ضرورت وحدت فرماندهی را برای تأمین وحدت عمل مبرهن و محرز میداشت .

زئرال ژفر در صدد بود که در جبهه متفقین نتیجه قطعی بدست آورد ؛ او بفتح معظمین بوده و تصور میکرد که « با افزایش قدرت عملیات » بمقصد نائل گردد .

برای تأمین این منظور تقاضا میکرد « در اعزام لشکرهای جدید انگلیس تسریع شود » . (زیرا فراسه نمیتوانست از حدود نلاشی که میکرد تجاوز کند) .
ولی ، در آن موقع از ۵۸ لشکری که انگلستان آماده داشت فقط ۲۱ لشکر بفراسه اعزام شده بود . یعنی تقریباً نلث قوایی که انگلیس در اختیار داشت . بعلاوه ، در حالیکه فرانسویها قوای خود را تا حدی نزدیک بفتح صرف میکردند قوای اعزامی انگلیس بمناسبت عدم کفایت توپخانه (از حیث مقدار و کالیبر و مهمات) در عمل مخوف فلج شده بود . مارشال فریچ در طی یادداشتهای خود مینویسد : « ۹۵ مه ۱۹۱۵ وقتیکه نبرد « فستوبر » (Festubert) آغاز گردید من سخت پریشان خاطر بودم از بالای برج کلیسای مخروبی عملیات را با کمال دقت در طول مدت چند ساعت دیده بانی میکردم . از تاریخ نبرد « ان » تا آنروز هیچ واقعه ای باندازه فقر مدهش مهمات توپخانه آنطوریکه در آن روز مشهود افتاد مرا متاثر نکرده بود . در همان جنبی که راس اوبر (Aubers) را

مشاهده میکردم تفاوت فاحش دو حریف را از لحاظ قدرت توپخانه برای العین میدیدم : حملات همگی بعدم موفقیت منتهی میشد و خوب محسوس بود که فقدان توپخانه مکفی تلفات ما را دو برابر و بلکه سه برابر میکرد . و همان شب مارشال فرنج ، در مراجعت بقرارگاه خود حکم تلگرافی وزارت جنگ را دایر بر اینکه ۲۰ درصد ذخائر مهمانی ناچیز خود را به « داردانل » حمل کند دریافت داشت و همین خود بمنزله این بود که امر موقوف داشتن عملیات ارتش انگلیس را در جبهه فرانسه دریافت کرده باشد .

بدین طریق ، در ۲۴ ژوئن ، فردای روز وقفه تعرض « آرنوا » ، ژنرال ژفر در طی گزارشی که بوزارت جنگ میداد خاطر نشان میکرد که « شایعه ای دایر بر اینکه از جانب متفقین جنگ « خوب هدایت نمیشود » دارد تصمیم میشود . و برای بهبودی چنین وضعیت خطیری پیشنهاد میکرد قرارگاه کل فرانسه به « عامل هدایت مجموع عملیات جنگی تبدیل یافته و هر ارتشی نماینده صلاحیت داری (یکنفر ژنرال) بآنجا اعزام دارد و فرماندهی کل فرانسه در آن واحد هدایت عملیات جبهه فرانسه را هم کماکان عهده دار باشد » .

ولی این فکر هنوز نارس بود و بهمین جهت این پیشنهاد معوق ماند و موفقیت متفقین بهمین حالت اولیه خود باقی ماند .

عملیات در مصر

در دسامبر ۱۹۱۴ ، جمال پاشا ۸۰۰۰۰ سرباز در فلسطین تمرکز داده و در امتداد دریا در سمت ترعه سوئز (Canal de Suez) حرکت میکرد . در ۳ فوریه ، عثمانیها در سایه اجرای عملیات اغفالی در سمت القنطره (El-Kantara) و اسمعیلیه (Ismaïla) ، موفق شده بودند در نزدیکی توسوم (Toussoum) عناصری بساحل غربی ترعه برسانند ، ولی حمله متقابله انگلیسها به پشتیبانی ناوهای فرانسوی آنها را بعقب رانده و وادار ساخت بسمت العریش (El-Arisch) عقب نشینی نمایند .

عملیات داردانل (نقشه شماره ۲۵)

انگلیسها در نقشه عملیاتی که در شرق اعمال میکردند، در آن واحد بدو منظور توجه داشتند: یعنی از طرفی حفاظت مستملکات شرقی و از طرف دیگر توسعه مستملکات مزبور را در نظر گرفته بودند. ولی طولی نکشید که علاوه بر منافع خصوصی جهات دیگری هم که جنبه مشترك و عمومی تری داشت، عملیات نظامی انگلیسها را در شرق ایجاب مینمود: از طرفی صنایع روسیه قادر نبود اسلحه و مهمات لازمه را جهت ارتش روسیه فراهم نماید. از طرف دیگر هم کشور های متفقین، که فعالیت عمومی را با اسلحه سازی و تدارك، مهمات تخصیص داده و در حقیقت به «کارخانه جنگی معظمی» تبدیل شده بودند، بگدیم و هفتلی که در روسیه و فور داشت احتیاج مبرمی داشتند. پس وزیر دریا داری انگلیس، وینستون چرچیل (Winston Churchill) نقشه ای طرح نمود. برای اینکه با انشريك مساعی ناوگان فرانسه و انگلیس از داردانل عبور کنند و با «سرت مستقیم» عثمانی را یکباره از پای در آورند. از قرار معلوم، بعضی از فرماندهان قلاع عثمانی که عهده دار حفاظت بنغازها بودند، از طریق ارتشاه جلب شده و منتقل گردیده بودند این عمل را تسهیل کنند، یعنی خطرناکترین عمل دریائی که تا آن موقع نظیر آن بهیچ اوگانی محول شده بود. فرانسویها هم موافقت کردند در این عمل، که اساساً مبتنی بر غافلگیری بود، شرکت نمایند.

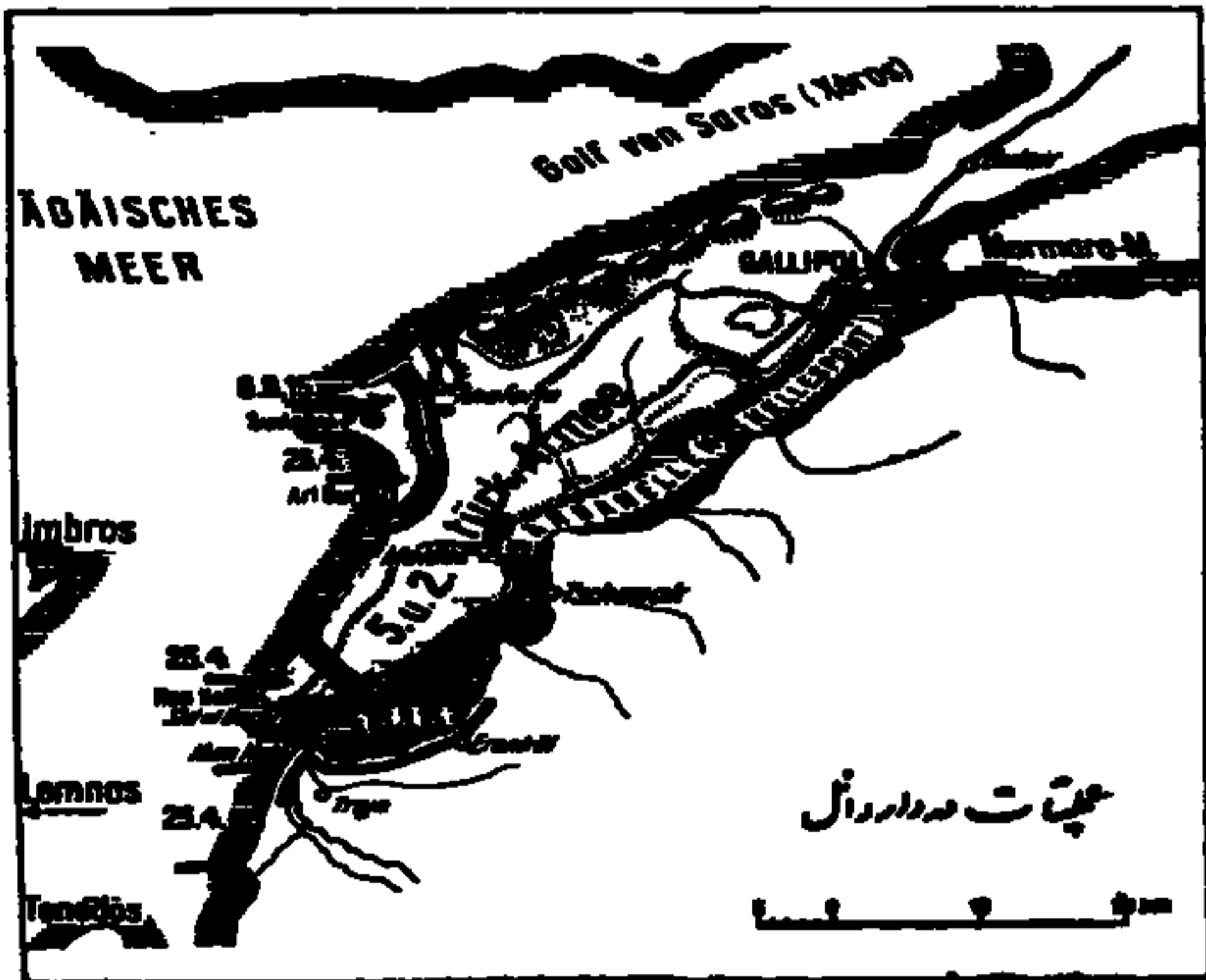
هکست دریائی - روز ۱۹ فوریه، ناوگان فرانسه و انگلیس به بمباردمان استحکامات خارجی سازه و روفن بین های دشمن اقدام نمود، و بالتبعه دشمن را بنقشه عملیات خود واقف داشت. در ۱۸ مارس، ناوگان فرانسه و انگلیس، فرماندهی دریا سالار انگلیس رُیک (Robuck)، شروع بداخل شدن در دهان داردانل و خاموش کردن آتش توپهای دشمن نمودند، ولی آنها، که در نتیجه عملیات اولیه متفقین بیدار شده بودند، به میدان دازی در داخل بنغاز پرداختند که در نتیجه، ناوازی نیروی متفقین را غرق کردند. بالاخره متفقین مجبور به عقب نشینی گردیدند.

عمل غافلگیری متفقین توفیق یافت. ولی بمتفقین معلوم شد که اگر غیر از نیروی دریائی قوای نظامی هم فراهم شده بود، تا بلافاصله پس از عده کامیابی ناوگان عملیات را تعقیب کند، از عملیات آنها نتیجه رضایت بخشی عاید میشد.



جمله انگیسها در «کالی پلی»

(مقاله صفحه ۲۸۲)



(مقابل صفحة ٢٨٢)

ولی ۴ هفته طول کشید ، تا عاقبت ۷۰،۰۰۰ سرباز بفرماندهی ژنرال سریان هامیلتون (S. Jan Hamilton) در لمنوس (Lemnos) پیاده شدند . در ۲۵ آوریل متفقین متعاقب عملیات اغفالی که در ساحل آسیائی بغاز اجرا کردند ، در شبه جزیره کالیپولی (Gallipoli) به کروس دره (Kereves-Dehré) رسیدند و در آنجا تا ژانویه ۱۹۱۶ در قبال حمله عظیم دشمن ، مدام در گیر عملیات ماندند بدون اینکه موفق شوند برای فراهم کردن اندک تأمین کوچکترین منطقه ای را بدست بیاورند . این بود عاقبت یکی از عملیات کور کورانه این جنگ ، که از ابتدا خوب سنجیده نشده و با وضع بدی آراسته شده بود .

از لحاظ متفقین ، بایستی نتایج آرا بدین طریق خلاصه نمود : محکوم شدن قوای عمده ای بعدم تحرك ، تحمل تلفات سنگینی از لحاظ قرات ، کاسته شدن از حیثیت متفقین در شرق . و نیز همین شکست در مسئله دخول بلغارستان در جنگ کاملاً مؤثر بوده است .

جنگ زیر دریائی

آلمان برای مبارزه با ناوگان عظیم متفقین مجبور بود که چاره دیگری بیاندیشد لذا دولت مزبور بجنگ زیر دریائی متوسل گشت و عملیات بر ضد ناوگان تجارنی متفقین را در نظر گرفت ، روز ۱۸ فوریه فضای آبهای اطراف انگلستان را منطقه عملیات جنگی اعلان کرد . متفقین در پاسخ دولت مزبور مالکیت آلمان را خارج از حمایت قانون اعلام نموده و حرکت کشتی هارا تحت بیرق بیطرف تنظیم کردند . جنگ زیر دریائی آلمان بزودی شروع و تلفات سنگینی بمتفقین وارد ساخت و آنها را وادار بتوسعه عملیات زیر دریائی نمود .



دریا-الار فن تیرپیتس
(Von Tirpitz)
فرمانده نیروی دریائی آلمان

جنگ هوایی

عملیات در هوا سریعاً توسعه مییافت و با ادامه جنگ کسب اهمیت بیشتری مینمود. در این مرحله، عملیات هوایی عبارت از حمله زیپان های آلمان در ماه مارس پاریس و در ماه مه بلندن بود.

اقدامات سیاسی

در تمام مدت جنگ طرفین برای بهبودی وضعیت خویش به تدابیر سیاسی مثبت میگردیدند.

در این مرحله آلمان جهت قیام ملل اسلامی در آسیا و افریقای شمالی و اعلان جهاد بر علیه روس و انگلیس به اقدامات جدی پرداخت، حتی در این زمینه موفقیت هائی هم در ناحیه باطوم (قفقاز) و در سرحد ایران تحصیل کرد، ولی شکست صاری قایش و عدم نوبق عثمانی در تعرض بر ضد ترعه «سوئز» کوشش های سیاسی آلمانها را در همان آغاز امر خنثی نمود.

از طرف دیگر متفقین برای جاب ایتالیا اقدام کرده و بموجب معاهده سرئی لندن در ۲۶ آوریل نه فقط تصرف ایالاتی را که منظور نظر ایتالیا بود تأمین میگردند بلکه جزایر جنوب فیوم (Fiume) و بندر واولن (Vallon) و منطقه قوذ در ساحل جنوبی آسیای صغیر را نیز باو وعده میدادند.

طرفین برای جلب باعارستان و رومانی نیز مثبت میگردند که چندی بعد نتیجه گرفتند.

نتیجه

در نتیجه این مرحله مراتب ذیل را میتوان دریافت :

- ۱ - مرکز ثقل جنگ بصحنه شرق انتقال یافت و قسمتهای ارتش آلمان چه از داخل کشور و چه از جبهه فرانسه بآن صحنه اعزام میگردیدند.
- ۲ - نقشه های وسیع متحدین برای درهم شکستن ارتشهای روس بوسیله احاطه آنها از دو جناح (بروس شرقی و کارپات) کاملاً واژگون گردید، ولی در عین حال مقاصد فرماندهی روس را نیز برهم زد چه نقشه ثابت روس برای تصرف بروس شرقی



تغیب زینن از طرف هواپیمای فراده

(مطابق صحنه ۲۸۴)

و نقشه تعرض زمستانی او از کاریات بجلگه مجارستان که اساس صحیحی نداشت و با ارتشهای ضعیف و بدون مهمات در نظر بود اجرا شود، عقیم ماند.

۳ - کوشش انگلیسها و فرانسویها برای کمک بروسیه بوسیله اقدامات مخصوص مفید واقع نگردید، زیرا عملیات آنها مختصر و مختلف انجام شده و با منافع جبهه روس تطبیق نشده بود.

۴ - این اختلاف در انجام عملیات کاملاً معایب فقدان وحدت فرماندهی را بثبوت میرساند.

۵ - صحنه روس جلب قوای مهم آلمان را از صحنه فرانسه همواره ادامه میداد.

۶ - دخول عثمانی در جنگ روسیه را دچار مشکلات جدیدی مینمود و صحنه جدید وسیعی از احاطه استعماری در آسیا تشکیل مییافت که در آنجا علاوه بر عملیات جنگی میدان وسیعی برای اقدامات سیاسی مفتوح میگردد.

۷ - شدت جنگ زیر دریائی و حملات زیرینها بپایتخت دول متخاصم.

۸ - عدم موفقیت متفقین در عبور از داردanel تنها بوسیله ناوگان.

۹ - از لحاظ مسائل صناعت جنگ ما در این مرحله مجدداً مصادف میشویم بادوموردی که «اسلوب کان شایفن» اجرا گردید: در يك مورد نتیجه آن محدود بوده و به اسارت يك سپاه روس در (اوگوستو) منجر شد (آلمانها موقع مناسب را برای وارد ساختن ضربت به پشت - ر ارتشهای روس در مشرق نمان از دست دادند)، مورد دیگر در نبرد «ساری قامیش» بود که بشکست فاحش ارتش عثمانی که میخواست «نقشه کان» را عملی کند منتهی گردید.

در این نبرد اخیر ما موردی را مشاهده میکنیم که ارتش روس بحال مجتمع و متمرکز توانست بموقع تفسیر جبهه داده و بدو سپاهی که مشغول احاطه او بودند شکست سختی وارد سازد.

۱۰ - و نیز عملیات مشترك نیروی زمینی و دریائی برای دفع حملات عثمانیها به نرعه «سوتز» مشاهده می گردد.

بخش یازدهم

جریان جنگ در سال ۱۹۱۵

(مرحله تابستان)

صحنه شرق : تقسیم بدی و «شه های طرفین»
جریان عملیات در نواحی «شاولی» و «گرلینس»
سقوط یرمیشل و لامرک ؛ عقب نشینی روسها بطرف
«لوانین» و «حلم» ، نقشه های جدید آلمانها و تصمیم
روسها برای شروع عقب نشینی - جریان عملیات صحنه
عرب - صحنه ایتالیا - صحنه آسیای : عملیات در
«مقار» - ابران - در بای سیاه و در بین النهرین -
عملیات دریائی ، جنگ ریر دریائی - نتیجه

صحنه شرق (هفته شماره ۱۶)

جریان وقایع ماه آوریل در جبهه روس از اینقرار بود :

- ۱ - محاربات جرئی که تقسیم بدی استراتژی طرفین را تضییع داد بوقوع پیوست.
- ۲ - وضعیت در پروس شرقی مستقر گردید .
- ۳ - ارتش روس در مرکز سکید (Beskides) (سا'ک - اوژ'گرد) مشغول پیشروی آهسته بجاوراء جمال کاریات بود .
- ۴ - قوای جدید امدادی آلمان در سمت استری (Stry) فشار سختی بروسها وارد آورد .

۵ - در جناحین شرقی هر دو طرف متخاصم موقتاً تعادل برقرار گردید .

این ماه را فرماندهی روس و اطریش - آلمان - صرف تهیه عملیات تابستانی

نمودند .

تقسیم بندی ارتشهای روس و نقشه‌های فرماندهی آن (نقشه شماره ۲۶)
از دریای بالتیک تا کونو (Kowno) چهار قسمت قوای کوچک روس (هریک
مرکب از ۳ تا ۱۱ گردان) در سمت های وینداوا (Windau) لباوا (Libau)
ممل (Memel) ، و تیلزیت (Tilsit) استقرار داشت .

از کونو (Kowno) تا اوگوستو (Augustow) ۴ سپاه ، متکی بقلاع
«کونو» و «گروودنو» قرار گرفته بود .

از اوسونس (Ossovietz) تا پلشک (Plock) ۷ - ۸ سپاه ، متکی
به «اوسونس» و «نووگه اورگیوسک» مستقر شده بود .

در ساحل چپ «ویستول» تقریباً در خط مستقیم از «سوخاچو» تا «صب رود»
۹ سپاه که نصف آن در جبهه باریک بین «ویستول و یلیتسا» ورشو رامیپوشاند
استقرار داشت .

در ساحل راست «ویستول» یک سپاه در خط «دونایوتس» از مصب آن رود تا
«تارنو» (Tarnow) ، ۵ سپاه در جبهه باریک «تارنو - سائیک» و ۶ سپاه
در جبهه طویل از «سائیک تا زالشیچکوه» و با دستجات کوچکی در سمت جنوب تا
سرحد رومانی قرار گرفته بود .

بدین طریق ، تقسیم بندی سپاه های روس در تمام خط سرحد کم و بیش یکسان بود
ولی قوای احتیاطی استراتژی وجود نداشت ، جناحها نسبتاً ضعیف بودند و تراکم
قوا برابر ورشو و گورلیس (Gorlice) بیشتر بود ، و این موضوع نتیجه از دست دادن
ابتکار در عملیات ماقبل بوده است .

مرکز فرماندهی روس نسبت به عملیات تعرضی خویش در جبهه شمال غرب مایوس
گشته و ژنرال آلکسیف (Alekseiev) را بجای ژنرال روزسکی معین کرده و روز
۱۹ مارس مصمم گشت که در آن جبهه به عملیات دفاعی بپردازد و مأموریت عمده عملیات
جنگی را بعد از جبهه جنوب غرب محول نمود .

منظور کلی روسها عبارت بود : عبور از کارپات و پیشروی بسمت بوداپست (Budapest) و جلو تر برای احاطه تمام خط « کراکوی - یوزنان - ترن » ، یعنی در این مورد نقشه ایواکف (که عبارت بود از حرکت بسمت برلن از طریق وینه) مورد توجه قرار میگرفت و قرار گاه کل از عملیات در بروس شرقی ، که با عدم کامیابی مواجه میگردد ، بکلی چشم میپوشید .
بنابر این بجهت شمال غرب ، بموجب دستور ۳۰ مارس ، مأموریت داده شد که میدان تجمع قوا را در ساحل چپ «ویستول» کاملاً حفظ کرده و از پیشروی بعدی آلمانها بین «ویستول» و «نمان» جلوگیری بعمل آورد .

تقسیم بندی قوا و نقشه های آلمانها و اطریشها

تقسیم بندی نیروی آلمان و اطریش در جبهه روس بقرار ذیل بود :
تقریباً تمام ارتش اطریش هنگری از «کراکوی» تا سرحد رومانی برای دفاع گروه های کارپات تمرکز یافته بود (قسمت بیشتر قوای اطریش از سرحد صربستان باین جبهه کسپل شده بود) ، فقط قسمت مختصری در ساحل چپ «ویستول» در خط رود «نیدا» قرار گرفته بود . ارتش آلمان و گروه «وُبرش» در ساحل چپ «ویستول» استقرار داشتند و قسمت بیشتر قوای خود را در سمت ورشو متمرکز نموده بودند .

در بروس شرقی ارتشهای ۱۰ و ۸ و گروه «گالوینس» تمرکز یافته بود . بعلاوه ، قسمتهای مهم ارتش آلمان ، بطوریکه مسبقاً ، از ماه ژانویه بحدود کارپات کسپل میشدند که بدین وسیله روحیه قوای اطریش را که بکلی متزلزل شده بود تقویت کنند .

تلفات ارتشهای آلمان در مدت عملیات «در باجه های مازوری» ، نا باظهار مورخین آلمان ، زیادتر از حد معمول بود .

فرماندهی آلمان ، هنگام بهار ، راجع بتنظیم نقشه عملیاتی خویش در تردید واقع شده بود .

ژنرال فالکن هاین ، مدیر مسئول جنگ ، چنین تشخیص داده بود که باید تمام توجه خود را بخارج ساختن فرانسه و انگلیس از عرصه جنگ معطوف سازد ، مخصوصاً با آن اقدامات مجدانه ای که انگلیس در تشکیل ارتش نیرومندی مبذول میداشت و اکنون ۱۲ لشکر جدید را برای تقویت جبهه آماده نموده بود و نظر با اقدامات فرانسویها که برای تقویت جبهه اروپائی خویش نیروی مستعمراتی را کاملاً مورد استفاده قرار میدادند . و نیز ، دو دولت فوق ، در اثر توسعه صناعت خویش ، اقدامات مهمی در تهیه ادوات فنی و مهمات بمقداری که طرف احتیاج جنگ معاصر بود بعمل میآوردند .

آلمان بخوبی درك کرده بود ، که اینك جنگ جنبه دیگری بخود گرفته است و چون بر خلاف انتظار ، بطول خواهد انجامید و با تصمیمی که متفقین برای نیل بفتح حتمی اتخاذ کرده اند وضعیت آلمانها تدریجاً روپیدی خواهد رفت و در آینه فتح در جبهه اقتصادی و صنعتی بدست خواهد آمد ، طبیعی است که لازم میآید فرانسه و انگلیس را ، که بنا بر پیش آمد جنگ تقریباً قادر باستفاده از تمام منابع اقتصادی و فنی دنیا بودند ، هرچه زودتر درهم شکنند .

فالکن هاین این موضوع را کاملاً درك کرده بود ، ولی چون فقط سمت ریاست ستاد فرمانده کل را داشت ، او مجبور بود در عین حال نظریات مدیر مستقل عملیات نیروی اطریش و دو ژنرال دیگر : (هیندنبورگ و لودندرف) را ، که در کشور و ارتش نفوذ زیادی تحصیل کرده و نظریات دیگری داشتند ، نیز مورد ملاحظه قرار دهد . خلاصه ، نیروی متحدین فاقد وحدت فرماندهی بود ، مخصوصاً در اثر این پیش آمد که هیندنبورگ و هتسندرف متوجه شرق بوده و امیدوار بودند با چند ضربت شدید روسیه را مجبور بصلح جداگانه ساخته و با اشغال قسمت مهم خاک روس - تصرف قطعی آنرا پس از ختم جنگ برای خود تأمین نمایند وضعیت بیشتر غامض میگردد .

نقشه مزبور اساسش غلط بود چه آلمانها بموجب آن نقشه در عوض وارد ساختن ضربت به نیروی اصلی متفقین ، بدست آوردن اراضی را در شرق هدف اصلی خود قرار داده

بودند و این نکته را از نظر دور داشتند که فضای لایتناهی خاک روس شکست سریع دولت مزبور را امکان پذیر ننممود ، مهذا نقشه مزبور برای سال ۱۹۱۵ اتخاذ گردید .

اینک آلمان آخرین امکان نیل بفتح را از دست میداد . چه دولت مزبور مدت یکسال بانگلیس و فرانسه فرصت تجدید قوا داده و این دو دولت اخیر هم برای تهیه وسایل کامل جنگ ، که در نتیجه عملیات سال ۱۹۱۴ لروم آرا درك کرده بودند ، مجالی بدست آوردند ، و خود آلمان در صدد تحصیل قوا و حاکمیت بی اساسی نسبت بروسیه ای که فاقد وسایل فنی و مهمات بود برآمد . دولت مزبور بقیمت شکست آئینه خود قسمتی از سر زمین روس را بتصرف در آورد .

باین ترتیب ، متحدین مصمم گردیدند که در تابستان ۱۹۱۵ مرکز نقل بارز را بجهت روس منتقل کنند ، برای این منظور ۱۴ لشکر جدید آلمان بآن سمت کسبل گردید . در این موضوع بر سه نظریه وجود داشت : فرماندهی اطریش تقاضا میکرد که جهت او بوسیله ۱۰ لشکر آلمان تقویت گردد ، و اینطور استدلال میکرد که اطریش مجبور به تخصیص قوا در برابر سرستان بوده و چون طرفیت ایتالیا هم انتظار میرود بایستی در صدد تأمین سرحدات ایتالیا بجز برآید ، هیندنبورگ ، بقراری که میتوان استنباط کرد ، در صدد تکرار ماور با احاطه جناحین جهت وسیع روس بود ، اما فالکن هاین طرفدار ایجاد شکاف بوده و آرا ، با تناسب قوای آلمان و آن وضعیت منبسط روسها ، یگانه ماور پیشنهادت .

بعلاوه ، تفاوت نظریه فالکن هاین با نظریه سایرین این بود که او در صدد بود بروی روس را حتماً متلاشی کند و او فقط قناعت میکرد که روسها را متزلزل ساخته و مجبور عقب نشینی بجنوب «ویستول» نماید ، و با نابود ساختن قسمتهای نزرگ ارتش روس به تضعیف بروی تعرضی آنها مائل گردد .

برای بیل به آن مقصود لازم میآمد که شکاف مزبور در نزدیکی مرکز جهت روس ایجاد گردد که نسبت به تمام جهت روس تأثیر لازم بخشد . بدین سبب ایجاد شکاف مزبور یابین «ییلیتسا» و «ویستول علیا» و یابین «ویستول علیا» و «بیکید»

امکان پذیر مینمود. ژنرال فالکنهاین ناحیهٔ اخیر را که پهلوهای آن بوسیلهٔ «ویستول» و «بسکید» تأمین بود انتخاب کرد چه ضمناً نقصان خطوط آهن هم نقل و انتقال سریع قوارا برای روسها میسر نمی ساخت. بدین طریق، با تأمین فوق عددی و اقدامات مجددانه ممکن بود که بموفقیت حتمی و استفادهٔ از آن شکاف امیدواری حاصل گردد.

فالکنهاین تصمیم گرفت موفقیت خود را در ایجاد شکاف بوسیلهٔ امر کز نیروی توانائی تأمین کند و هدایت ادارهٔ عملیات را نیز شخصاً در دست گرفت، لذا مقر فرماندهی را به پلس (Pless) در نزدیکی سرحد اطریش انتقال داد.

در خلال این اوقات آلمانها قوای زیادی بجهت اطریش گسیل داشتند. در ساحل چپ «ویستول» گروه «ویرش» اطریشها را پشتیبانی میکرد، بین «ویستول» و کوهها بین ارتش ۴ لشکر «بسر» مأمور عملیات بود، در «بسکید» برای تقویت ارتش ۳ اطریش سپاه نیرومند ماروینس (مرکب از سه لشکر) قرار گرفته بود، در کارپات جنگلزار در مشرق «مونکاچ» ارتش جنوبی ژنرال لین سینگن (Linsingen) (مرکب از ۳ سپاه آلمان و چند لشکر اطریش) مأمور عملیات بود، و در بوکوبین (Bukovine) سوار نظام مارشال قرار گرفته بود. بعلاوه، برای ایجاد شکافی که در ناحیهٔ «گرلیتس-گرومنیک» (Gorlice-Gromnik) در نظر گرفته شده بود ارتش مختلط آلمان و اطریش تحت فرماندهی ژنرال «ماکنزن» مرکب از ۸ لشکر پیادهٔ آلمان، ۲ لشکر پیادهٔ اطریش و یک لشکر سوار بود که بعداً ۶ لشکر آلمان و اطریش (یکی از آن لشکرها آلمانی بود) و یک لشکر سوار از ارتش ۴ اطریش به آن اضافه شد، کلبه قوا عبارت بود از ۱۶ لشکر پیاده و ۲ لشکر سوار - یا ۸ سپاه.

مأموریت ارتشهای متحدین بقرار ذیل بود:

جبههٔ روس را در خط «گرلیتس-گرومنیک» (Gorlice-Gromnik) شکافته و روسها را مجبور بتخلیهٔ مواضع خویش تا گردنهٔ لوبکوو (Lubkov) نمایند. به هیندنبورگ دستور داده شده بود بوسیلهٔ تودهٔ سوار که متکی بسپاه پیاده بود،

از سرحد شمال پروس شرقی برای احاطه جناح راست روسها (نزدیک کونو Kowno) در سمت شمال شرقی بعملیات پردازد و در قطع خطوط مواصلات روسها نیز اقدام کند. ناوگان آلمان بسمت «لیباوا» (Libau) اعزام میگردد.

نتیجه

راجع باین دو نقشه چه میتوان گفت؟ راجع بنقشه تعرضی روسها با آن بسطی که قوا در تمام سرحد، بدون تمرکز عده نیرومندی داشت و با حرکتی که از طریق «بوداپست» با احاطه «کراکوی» برای درهم شکستن آلمان در نظر گرفته شده بود، و با فقدان کامل مهمات، و عدم تأمین پشت سر و با دوری و سختی خط عملیاتی، فقط يك چیز میتوان گفت که چون نقشه مزبور با آن وصف قابل اجرا نبود لذا بمنزله یکنوع طرح ریزی ممکن بود تلقی شود.

نقشه فالکنهاین، با استثنای اشتباهی که در انتقال مرکز عملیات بشرق در برداشت، کاملاً قابل ملاحظه میباشد.

فالکن هاین از اجرای نقشه «گازانبری شلیفن» چشم پوشید چه از نقشه مزبور اگر هم در مراحل سابق جنگ کامیابی حاصل میگردد، مهذا نتیجه آن خیلی محدود بود و اینک هم با آن جبهه عریض روسها مطابقت نمیکرد. اواز تمرکز قوا و ایجاد شکافی که در این مورد بیشتر با وضعیت تطبیق می نمود احتراز نکرده و عملیاتی را تنظیم نمود که مطابق نتایج حاصله از آن بر تمام عملیات ماقبل رجحان داشت.

جریان عملیات

آلمانیها چند روز قبل از اقدام بایجاد شکاف در نزدیکی «گرلیتس» (Gorlice) بعملیات اغفالی از پروس شرقی مبادرت نمودند.

تعرض بسمت شاولی (Chavli)

روز ۲۷ آوریل قوای آلمان مرکب از ۳ لشکر پیاده و ۳ لشکر سوار از «تیلزیت» بسمت «شاولی» اقدام بتعرض نمود و ۱۱ گردان روس را در مقابل

خود به عقب بفرستند، روز اول ماه آلمانها بین «موراویو» (Mouraviev) و «رادزیویلیشکی» (Radzivilichki) به خط آهن «لیباوا»، و در سمت «کونو» برودخانه «دویسا» رسیدند، ولی بمناسبت ورود دولشکر تازه نفس روس پیشرفتهای آنها در آنحدود خاتمه یافت، زیرا لشکرهای مزبور از قسمتهای منبسط آلمانها جلوگیری بعمل آوردند. ماه مه را طرفین در محلهای خود گذراندند.

عملیات نیروی دریائی

چون عملیات زمینی بساحل دریا نزدیک میشد، لذا تشریک مساعی نیروی زمینی و دریائی ایجاب میگردد.

ناوگان بالتیک روس، بمناسبت تفوق ناوگان آلمان نسبت باو و عدم امکان خروج باواسط دریاهای درحقیقت در آن دریا مجبوس بود، و اکنون هنگام نزدیک شدن عملیات بساحل دریا، ناوگان مزبور طبیعتاً برای عملیات مشترک با نیروی زمینی اختصاص مییافت. چون اداره عملیات را شخص واحدی عهده دار نبود لذا در جریان عملیات اختلافاتی حاصل میگردد.

مثلاً آلکسیف (Alekseiev) امر داد که «لیباوا» را نگهدارند و یک لشکر تمام بآنجا گسیل داشت ولی رئیس بندر بمحض ظهور اولین طلایه آلمانها «لیباوا» را تخلیه کرد و تمام وسایل دفاعی آنرا نابود ساخت.

دستورات فرماندهی دریائی فقط بمنظور آگاهی جهت فرماندهی جبهه ارسال میگردد، دستورات مزبور عبارت بود از تمرکز ۱ گروه اژدر افکن در خلیج ریگا و دو گروه با دوزیر دریائی در «مونزونده» و مین گذاری بغاز «ایرین» و تمرکز دو ناو و یک نیپ رزم ناو در ناحیه آبو - آالاند (Abo-Aland).

ضمناً بایستی خاطر نشان کرد که حتی آن کمک جزئی ناوگان روس بعداً مفید واقع گردید چه قسمتی از نیروی دریائی روس از کوشش ناوگان آلمان در روز ۸ اوت برای عبور بخلیج ریگا بمنظور پشتیبانی عملیات قوای آلمان جلوگیری بعمل آورد.

ایجاد شکاف در نزدیکی گورلیتس (هفته شماره ۲۶)

نمر کزارتش ماکنزن درست
گورلیتس (Gorlice) محدی
مخفیانه احصام گرفت که روسها بوجود
آن خیلی دبرپی بردند و آهیم فقط
راجع بیک قسمت ناقابل آن . در عین
حال ماکنزن در نزدیکی «گورلیتس»
در فضای ۳۵ کیلومتری ۴ سپاه ممتاز
آلمانرا که بوسیله مقدار زیادی
نویحانه سکین ، میں انرا زومب انداز
پشتیبانی شده بود ، و عظمت آب
تا آن تاریخ در جبهه روس سابقه



فیلد مارشال ماکنزن

داشت ، نمر کرداد از طرف روسها در این ناحیه سپاه ۱۰ و قسمتی از سپاه ۹
در موسمیکه استحکام آن محاصر بود استقرار داشت بر دیکترین قوای احتیاط
استرازی (۱ سپاه) ممکن بود که پس از ۴ - ۵ روز برسد .

متعاقب نهبه کامل نویحانه ، در مدت روز اولمه ، که سگرهای روسها را باز مین
پکسان کرد ، روز دومه آلمانها تحت حمایت آتش طوفانی نویحانه سپاه ۱۰
روس حمله ور شدند و دو روز (۲ و ۳) وقت را صرف صرف دو خط سنگرهای
آن سپاه نمودند .

فرمانده ارتش ۳ روس ژرال رادکو - دمیتریف (Radko-Dmitriev)
کاملاً لازم داشت که بعقب شینی سادرت شود و قوای احتیاطی از جبهه طویل
خارج گردد که بوسیله آن از پیشرفت ماکنزن در ایجاد شکاف جلوگیری بعمل آید .
ولی فرماندهی جبهه ، مخصوصاً قرارگاه کل ، هنوز در خیال حرکت بجانب

« بوداپست » بوده و واقعه نزدیک « گریلتس » را فقط يك پيش آمدی شناخته که ارتش ۳ توانسته بود وضعیت را ترمیم نماید . لذا بارتش مزبور امر شد در جناحین خود عقب نشینی نکند تا جبهه های ارتشهای همجوار او (یعنی ۸ و ۴) بتوانند در جای خود باقی بمانند .

بدینواسطه ، در تمام جبهه ارتش ۳ روس مبارزه دو هفتهگی دلیرانه ولی بیفایده سپاههای ژنرال رادکو - دمیتریف شروع شد ، آنها مجبور بودند جناحین خود را در مقابل تعرض اطربشها (که متعاقب تعرض آلمانها شروع شد) حفظ کنند و در عین حال از عملیات ماکنزن برای ایجاد شکاف نیز جلو گیری بعمل آورند .

بالاخره ، قرارگاه کل روس شدت ضربت دشمن را در جبهه ارتش ۳ صدیق کرده و بموجب دستور ۱۰ مه بجبهه جنوب غرب مأموریت دفاعی داده که با استفاده از خطوط « سان » و « دستر » قسمت متصرفی کالیسی را محفوظ داشته و از دست بدهند

ارتش رادکو - دمیتریف ، بنابه اظهار فرماده آن ، با حال « لطمه دیده ولی شکست نخورده » ، روز ۱۳ مه شروع بعقب نشینی پشت رود « سان » نمود . روز ۱۴ مه جبهه جنوب غرب روس ، بموجب دستور فرماده جبهه ، قرار بود که خط ذیل را اشغال نماید :

« ویسمرژیته - رادوم - ایلزا - ساندومیر - رودخانه سان - پریشل » و بعد در خط رود « دستر » ، با داشتن میدان تجمع قوا در ساحل راست آن در ناحیه « هالیچ - استانیسلاو - نادورنا - گرودنکو Cirodenko » .

سقوط پریشل و لامبرگ (نقشه شماره ۲۶)

ماکنزن ، پس از عقب راندن ارتش ۳ روس به پشت « سان » ، متوقف گشت که امور پشت سر را منظم و تقسیم بندیها را که جبهه عملیات بعدی در نظر داشت بعمل آورد و مقصودش بعداً اقدام بتوسعه فضا بوسیله عقب راندن روسها تا خط رودخانه های « سان » ، « ویشنیا » و « دستر » بود .

فقط پس از آنکه ارتشهای او در این مناطق کاملاً استقرار مییافتند انجام مأموریتهای جدیدی بآنها ابلاغ میگردد. علت اجرای این نوع خیزها بملاحظه رویه ایتالیا بود که الحاقش بمتفقین در آینه نزدیکی انتظار میرفت.

روسها نسبت بوقفهای که در حرکت آلمانها حاصل شد خوش بینی حاصل نمودند وباصلاح وضع واحراز مقام تعرضی امیدوار گشتند. ولی آنها آرایش طویل و نازک خود و فقدان قوای احتیاط استراتژیکی و نقصان مهمات را فراموش کرده و در شب ۱۹ مه امر بتعرض صادر مینمایند.

بدیهی است که موفق بتعرض نشده و آلمانها منطقه عملیات برابر ارتش ۳ را باطریشها واگذار نموده، خودشان در مقابل «باروسلاو» پرمیشل» مجتمع گشته و بشکافتن جبهه روس مبادرت میورزند.

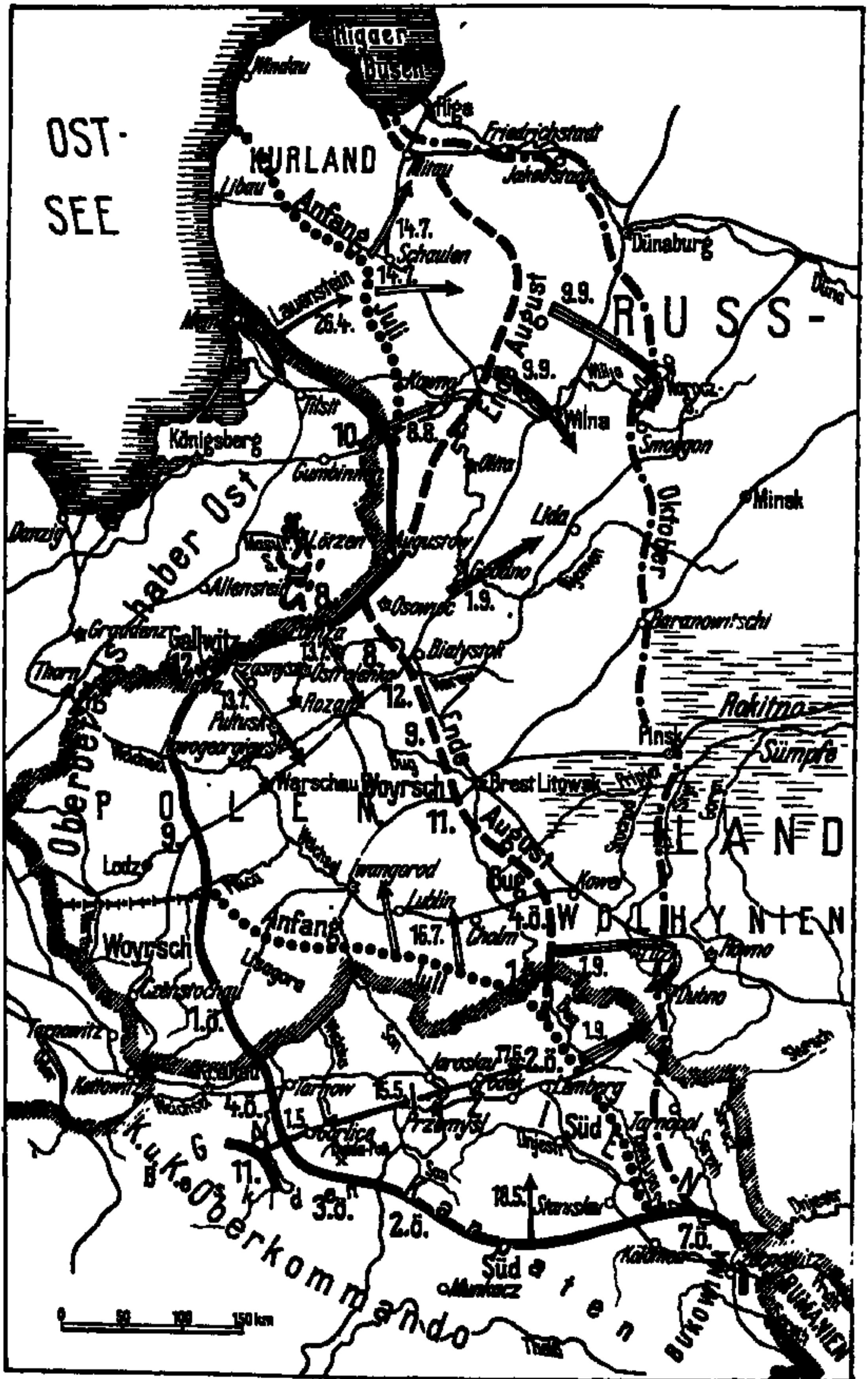
روسها پس از تردید زیاد و نظریات جدی، بالاخره «پرمیشل» را تخلیه میکنند، و آلمانها روز ۶ ژوئن بخط رود «ویسنی» رسیده و بین ارتش ۸ و ۳ روس داخل میشوند.

گروه ژنرال الوخوو (Olokhov) که بمنظور مانور در ناحیه «لوباچوو» جمع شده بود، بمصرف تکمیل جبهه میرسد.

خوش بینی قرارگاه کل روس و ژنرال ابواف (که بوسیله ۱۲ لشکر شمالغرب تقویت شده بود) و در اثر موفقیت ارتش ۹ در تعرض بجبهه «دلانین» کولومبا» حاصل نموده بودند اینک مبدل بدینی گشت ولی آنها قادر بتصمیم عقب نشینی و تخصیص قوای احتیاطی نبودند.

۲۲ ژوئن روسها لامبرگ را تخلیه کردند، ودشمن آنها اشغال نمود، ژنرال ابواف دستورات لازم برای عقب نشینی نیرو بخط ذیل صادر کرد: «پلیتسا» - رادم» - یوزفوو» - کراسنیک» - نوماشو» - بوسک» - زولونا یا لیا» - بطرف «دنستر» برای پوشش «لوبلین» - «خلم» و ایالت کیو (Kiev).

ماککنزن تعرض بر ضد روسها را در خط «لامبرگ» و جنوب آن به اطریشی ها واگذار کرد، و خود بشکافتن جبهه در سمت «لوبلین و خلم» پرداخت.



تعرض تابستانی و بائیزی آلمانها بر علیه روسیه در سال ۱۹۱۵
(معدل صفحه ۲۹۶)

ارتشهای روس که در این سمت مشغول عملیات بودند در اختیار ژنرال آلکسیف گذارده شدند و بزغال ایواق مأموریت فرعی دفاعی در خط زولتا یا لپا (Zlota-Lipa) و دنستر، محول گردید.

عملیات در سمت ریگا و نمان (نقشه شماره ۲۷)

چنانکه در فوق اشاره کردیم، در ماه مه، در مناطق «شاولی» و «کونو» هیچگونه تغییرات استراتژی در وضعیت طرفین رخ نداد، ولی هر دو طرف متخاصم در تقویت نیروی خود کوشیدند.

ژوئن آلمانها کنار رود دویسا (Doubissa) بروسها حمله کردند و آنها را مجبور بعقب نشینی پشت رود مزبور نمودند.

ژنرال آلکسیف ستاد ارتش را بناحیه «شاولی» منتقل کرد قسمتهای مجزرا در آن ارتش توأم نموده و ارتش مزبور را مأمور جلو گیری از دشمن و در صورت امکان خارج کردن او از آنحدود نمود.

آلکسیف کاملاً این نکته را درک میکرد، که با آن وضعیت اجرای عملیات در جبهه کشیده طولانی، بدون قوای احتیاط، غیر ممکن است، لذا پیشنهاد میکرد که بعقب نشستن بسمت «ورشو» بموضع «گریتس» (Grojetz) و بکنار رود «نارو» جبهه را کوتاه تر کند، که بدینوسیله بتواند تا سپاه را بمنظور مانور در حالت احتیاط قرار دهد.

ولی قرارگاه کل نمیخواست استحکامات ساحل چپ «ویستول» را از دست بدهد، لهذا راجع باتخاذ تصمیم قطعی بدفع الوقت میگذرانند، در عین حال خاطر نشان میکرد که خط «نارو» و موضع «گریتس» (Grojetz) آخرین حدی خواهد بود، که بدون شکستن جبهه کلی استراتژیک، اجازه عقب نشینی بآن داده بشود.

وقایع بزودی روسها را مجبور با اجرای آن نمود.

فشار به لوبلین و تخلم (نقشه شماره ۲۷)

فالکن هاین پس از تصرف «لامبرگ» فشار اصلی را از شرق بطرف شمال